

از شرع و شاعری

دکتر محمدجعفر یاحقی



مینیاتوری از حکیم سنائی (از کتاب حدیقه، نسخه خطی کتابخانه لیدن)

G.T.P. De Bruijn: *of piety and poetry, The Interaction of Religion and Literature in the Life and Works of Hakim Sanā'ī of Ghazna*, Publication of the "De Gorje Fund" no. XXV, Leiden, E. J. Brill, 1983.

مغازله توسط شهسواران این میدان در قرنهای مزبور، و بویژه سده پنجم درنوردیده شد، شعر فارسی از افق تازه‌ای طلوع می‌کرد که برایش کرانه‌ای در تصور نمی‌گنجید. مدیح و وصف به حکمت و اخلاق جای می‌پرداخت، و مغازله و آمدربازی به عرفان و سیر در لاهوت. زمینه ادبیات تعلیمی (didactic) و تحوّل در محتوای قصیده، در همان دوره قبل، در شعر کسانی مانند کسانی مروزی و ناصرخسرو قبادیانی، فراهم شده بود؛ اما تغییر در درونمایه غزل - که البته سیر تحول جداگانه‌ای نیز داشت - تا روزگار سنایی به تأخیر افتاد.

دوره کمال شعر سنایی، که بایستی با نخستین سالهای سده ششم هجری مصادف باشد، زمانی است که وی، بر اثر هشدار وجدان کمال جوی خود، در هیأت دیوانه لای خوار، از راهی که در آن روزگار روندگان بسیار داشت پاپس کشید و دست از ستایش نااهل فروشست و به حکمت و تفکر و دیانت روی آورد. قصیده و مثنوی را برای ترویج این مضمونها به کار گرفت و پنجره غزل فارسی را رو به دنیای نوآیین و ناپیدا کرانه عرفان باز گذاشت. به همین دلیل، جای آن دارد که در تاریخ ادب فارسی از وی به عنوان نقطه عطفی یاد شود که، در معنی، شعر فارسی را از سقوط یا دست کم توقف و تکرار در مسیری که دیگر هیچ کمالی برایش متصور نبود رهایی داد و راه را برای خداوندگاران سخن پارسی و عرفان اسلامی، که بایستی در قرنهای بعد کار او را دنبال می‌کردند، هموار ساخت. سنایی چشم و چراغ کالبدی شد که عطار روحش بود و مولانای روم از پی سنایی و عطار می‌آمد. هر چند گفتنیها در باب عطار و مولانا و حافظ همچنان باقی است، اما انتظار چنان می‌رفت که، پس از این بزرگواران و یا حتی همراه با آنان، به کارنامه درخشان شعر سنایی غزنوی، که حدیقه اش بحق ثالث صالح منطق الطیر و مثنوی معنوی تواند بود، فرونگریسته می‌شد و جایگاه ممتاز وی در مسیر تحوّل شعر پارسی مورد کاوس و سنجش قرار می‌گرفت. البته، کوششهای استاد مدرّس رضوی در چاپ و نشر آثار سنایی و پاره‌ای کارهای پراکنده به قلم برخی از دانشمندان افغانی، به عنوان گام نخستین، مشکور است و سزاوار احترام؛ اما این جمله به هیچ وجه برای نمودن مقام و مرتبه سنایی در میان شاعران پارسی زبان بسنده نبود و انتظار آن می‌رفت که جامعه‌تر و علمیت‌تر به حال و کار وی فرونگریسته شود.

این انتظار در تحقیق مستقل دکتر دبراون، محقق کنجکاو هلندی، تا حدود زیادی برآورده شده و کتاب او با عنوان از شرع و شاعری، تأثیر متقابل مذهب و ادبیات در زندگی و آثار حکیم سنایی غزنوی تا امروز - در حوزه اطلاع من - بر همه کارهایی که در مورد معرفی و شناخت سنایی و آثار وی صورت گرفته برتری

شعر پارسی، پس از آنکه طی قرنهای چهارم و پنجم هجری در خراسان بزرگ از نظر فرم و واژگان و مهارتهای زبان و بیان پایگاه شایسته‌ای یافت، از لحاظ فکر و مضمون هم برای يك دگرگونی بنیادین آماده می‌شد. زمانی که عرصه تنگ توصیف و مدیح و

دکتر جی. تی. پی. دبراون مدیر بخش عربی، فارسی، ترکی و سامی دانشگاه لیدن هلند است و، چنانکه خود او می گفت (در دیداری که در ماه مه سال جاری در لیدن داشتیم)، این کتاب رساله دکتری وی در همان دانشگاه لیدن بوده که با پروفیسور کارل یان گذرانیده و سالها برای تهیه منابع و مآخذ خطی و چاپی این تحقیق، از این و آن کتابخانه و مجموعه از چندین کشور مختلف، صرف وقت کرده و سرانجام، پس از تکمیل و تجدیدنظرهای لازم، به سال ۱۹۸۳ آن را در لیدن به چاپ رسانیده است.

این کتاب، گذشته از یک مقدمه در اشاره به جوانب کار سنایی و اهمیت او در تاریخ ادب فارسی و علل عدم توجه به وی در غرب، از سه بخش اساسی و مجموعاً پانزده فصل و یک گفتار پایانی (Epilogue) تشکیل شده است.

● بخش اول راجع به زندگانی سنایی است و در آن، با تفصیلی درخور از دیدگاههای کهنه و نو، در مورد زندگی شاعر و احوال شخصی: نام، تخلص، لقب و سالشمار حیات وی سخن رفته است. در آغاز این بخش، در مورد سال تولد و وفات و میزان سن شاعر - که براساس منابع مبهم و مشوش بوده - فحص و جستجوی لازم صورت گرفته و منابع و قراین موجود در شعر وی با یکدیگر مقایسه شده است.

در این بخش، زندگی سنایی براساس کارنامه شاعری او به سه دوره مشخص تقسیم شده و خصایص بارز هر دوره از لابلای شعر او استخراج گردیده است: دوره اول با عنوان «کهنتر شاعر غزنه»؛ دوره دوم با عنوان «شاعر اندرزگوی خراسان»؛ و دوره سوم تحت عنوان «اندرز به سلطان غزنه». در واقع تفاوت مفهومی آثار و روحیه تکاملی سنایی طی این مراحل مختلف نشان داده شده و روشن گردیده است که چگونه شاعر از مرحله مدیحه پردازی صرف، به رسم آن روزگار، گذشته و، با تبدیل شعر و زبان خود، در پرتو حکمت و دیانت، به ابزاری در خدمت تعالی انسان، به مرحله ای رسیده که داروی تلخ نصیحت را به سلطان غزنه - که روزگاری خود بی محابا زبان به ستایش او می گشود - نیز چشانیده است.

● بخش دوم کتاب اختصاص یافته است به معرفی و ارزیابی نسبتاً تفصیلی آثار سنایی: دیوان، مثنویهای کوتاه، حدیقه و آثار منثور. در این فصل، نویسنده، به موازات استفاده از چاپهای مختلف آثار سنایی، پاره ای نسخه های خطی کهن و مرجع را نیز از نظر دور نداشته و در داوریهای خود از ضبط موجود در آنها سود برده است. جدول احصای دستنوشته های دیوان سنایی و مقایسه آنها با چاپهای موجود از دقت شایان تقدیر مؤلف حکایت می کند. همین معرفت محقق به نسخه های خطی گوناگون و سنجش و

مقایسه آنها با یکدیگر اندیشه ترجیح برخی از این دستنوشته ها بر چاپهای موجود و ضرورت تجدید چاپ غزلیات و حدیقه را در مؤلف (بنا به اظهار خود او) تقویت کرده و سبب شده که همین تحقیق را هم بیشتر به ضبط نسخه های مرجع مستند کند.

● در بخش سوم کتاب، با عنوان «سنایی میان کفر و ایمان»، کوشش نویسنده بر این است که طبیعت دوگانه حیات ادبی شاعر را نشان بدهد، سنایی در قسمت اعظم دوره اول شاعری خود در زمره شعرای درجه دوم و سوم دربار غزنویان قلمداد می شود و در این دوره با دیگر شاعران هم سرنوشت است؛ و اگر حیاتش به همین منوال ادامه می یافت، چه بسا که اکنون هیچ نام و نشانی از او در دست نبود. تنها بر اثر رو آوردن به شعر مذهبی و اخلاقی است که سنایی در میان اقران به شهرت رسید و حتی در کنار شاعران بزرگ و عرفای نامور ایرانی نام و اعتباری درخور پیدا کرد.

برخلاف ناصر خسرو، که بمحض اینکه از خواب چهل ساله بیدار شد، دفتر و دیوان از گفته های پریشان پیشین فرو شست و دوره اول شاعری خود را انکار کرد، سنایی آثار متعلق به دوران جاهلیت خود را از میان نبرد و، در واقع، مسؤلیت آن را به گردن گرفت و تبعاتش را پذیرا گردید. آنچه در فصل حاضر نویسنده بر آن تأکید می کند این است که دو بخش شاعری سنایی را، در عین تفاوت های ماهوی بسیار، نمی توان جدای از هم مورد ارزیابی و سنجش قرار داد؛ زیرا قراین و نشانه های تغییر تدریجی در اشعار دوره نخستین وی، بویژه در شعرهایی که در مورد علمای دوره غزنوی سروده، نیز پیداست. عنوانی که نویسنده از نظر اجتماعی برای اشعار مرحله دوم کار سنایی انتخاب کرده «شعر اندرزی» (homiletic poetry) است که دست کم تعبیر فارسی آن همه ابعاد کار سنایی را نشان نمی دهد. در این مورد، مؤلف البته بحق به کار کسانی و ناصر خسرو، با تفاوت های اندک و بسیاری که در کار آنها هست، توجه داشته و خاطر نشان کرده است که شاعرانی که به فرق شیعه تعلق خاطر داشته اند، در عربی و فارسی، از سنت شعر مذهبی پاسداری کرده اند.

در ابتدای این بخش، نویسنده، برای بحث از محتوای شعر شاعران حرفه ای و درباری، موقع را مغتنم شمرده و به ویژگیهای کار بسیاری از آنان - که اتفاقاً در عصر سنایی کم هم نبودند - کماً و کیفاً اشاره کرده است. اشاره ای به سابقه شعر اندرزی و به طور کلی ادبیات تعلیمی در اسلام و بخصوص در زبان فارسی هم در همین فصل لازم بوده، و در جای خود از آن هم سخن رفته، و بخصوص، جایگاه مثنویهای سنایی - کارنامه بلخ، سیرالعباد الی المعاد و فخری نامه یا حدیقه الحقیقه - در میان آثار تعلیمی بخوبی مشخص شده است.

همچنین به نقش و عَظا و صوفیه و کاری که این دو طایفه در جهت تبلیغ تعالیم مذهبی و اخلاقی در میان توده‌های مردم می‌کرده‌اند توجه شده و برابریها، رسالتها، رقابتها و حتی خصومت‌های آنان در طول تاریخ اسلام نشان داده شده است. ابوطالب مکی (م. ۳۸۶)، صاحب کتاب معروف قوت القلوب، ناقد و عَظا و در برابر او، ابن جوزی (م. ۵۹۷)، مؤلف تلبیس ابلیس، منتقد و مخالف سرسخت صوفیه بود. البته، در قرن ششم صوفیان موعظه‌گری نظیر عبّادی (م. ۵۴۷) و احمد غزالی (م. ۵۲۰) هم بوده‌اند که راه آشتی میان این دو طایفه را هموار می‌کردند، و اصولاً عصر سنایی روزگاری است که همگرایی شریعت و طریقت بیش از پیش آشکار شده است. راهی که توسط سنایی در پیش گرفته شد و در دیوان اشعارش عملاً به تحقق رسید و اهمیت کار او در تغییر مسیر شعر فارسی وی را به عنوان نخستین شاعر بزرگ عارف و اندرزگوی ادبیات فارسی نامبردار کرد. یکی از نقطه عطف‌های اساسی در این تغییر مسیر، استفاده از شعر و تصاویر شاعرانه به منظور القای اندیشه بود. اصل موضوع ابتدا در ارتباط با مسأله «سماع» میان صوفیه رواج یافته بود که موسیقی و دیگر ابزار مهیج را برای تأثیر گذاشتن در شنونده به کار می‌گرفتند. همین سلاح به کار و عَظا و مبلغین مذهبی هم می‌آمد و آنها هم جابجا برای القای مقصود خویش و حسن تأثیر کلام در شنونده از اشعار مناسب و خیال‌انگیز بهره می‌گرفتند.

در این قسمت، مؤلف نشان داده است که چگونه جهات مذهبی و پند و نصیحت در شعر سنایی، که با الهام از تعالیم اسلامی ظاهر شده، جنبه‌های زشت و احیاناً کفرآمیز شعر او را پوشانیده و به طور کلی بی‌روتق کرده است، به حدی که رویهم‌رفته در شعر او جهات مذهبی، حکمی، اخلاقی و نظرگاه‌های علمی رایج در عصر شاعر - که ممکن است لزوماً بر بنیادهای اسلامی هم مبتنی نباشد - برتری چشمگیری یافته است. استفاده از این معارف عصری و زمینه‌های دینی و فلسفی، اشاره به قصص و حکایات و تمثیلهای مذهبی و اجتماعی و رمزها و اسطوره‌های اقوام و ملل شعر سنایی را در مرتبه‌ای قرار داده که مثل اشعار بسیاری از خداوندان سخن پارسی، نظیر مولوی و حافظ، نیاز به تفسیر پیدا کرده است. تفسیری که از اشاره به سرچشمه‌های اصلی آن دانشها و اندیشه‌ها و قصص و تمثیلهای رجوع و ارجاع به کتب تخصصی هر رشته ناگزیر است. گستردگی مضامین و مایه‌های متنوع شعر سنایی به حدی است که جای آن دارد که چیزی از قبیل کشف‌المطالب، یا دست‌کم فهرست موضوعی مفصلی به عنوان مدخل تحقیق بر آثار او فراهم آید. برخی از عناوین و درونمایه‌های عمده شعر سنایی، از قبیل انسان کامل و حیات آدمی به عنوان «رجعت الی الله»، در این کتاب مورد فحص و نظر

قرار گرفته است. این موضوعات را، هر چند بنفسه جنبه مذهبی صرف ندارد، سنایی بدون تردید از دیدگاه اسلام مورد توجه قرار داده است.

به رغم حرمت عمیق سنایی نسبت به خاندان علوی، بنا به اظهار نویسنده، دلیلی مستند و تاریخی برای شیعه بودن وی - بدان گونه که کسانی مثل قاضی نورالله شوشتری مطرح کرده‌اند - در دست نیست. انتساب قطعات و اشعار متضمن این گرایش به وی محل تأمل است و همه نسخه‌ها آن را تأیید نمی‌کنند. شرح حال سنایی نشان می‌دهد که وی در فضایی متعلق به کلام تسنن بالیده است و پژوهنده به این نتیجه می‌رسد که وی بیشتر سنی حنفی بوده است تا شیعه.

یک بار هم مؤلف به نظریات برتلس، دانشمند روسی - که در کتاب تاریخ ادبیات فارسی و تاجیکی (*Istorija persidsko-tadzikskoj literatury, Moscow, 1960*) خود کیفیت عام شاعری سنایی را برای نخستین بار مورد سؤال قرار داده و بحثهایی را بر ضد وی آغاز کرده - اشاره و یادآوری می‌کند که برخی از این پرسشها و بحثها - از قبیل فقدان دلیل بر هر گونه تعلیم و تربیت منظم عارفانه، تفوق مضمونهای زهدآمیز که یادآور جنبه‌های اندرزگویی زهاد اولیه اسلامی است، و طبیعت افسانه‌ای تصویر سنایی به عنوان «عارفی منزوی و دل‌افسوده» - با یافته‌های نویسنده در این کتاب مورد تأیید قرار گرفته، اما بقیه تشکیکها، نظیر استفاده شایان سنایی از مفاهیم فلسفی به جریانهای نوافلاطونی و گنوستیکی در فرهنگ اسلامی مربوط است نه به تأثیر از کلام اسکولاستیک، همچنان غیر قابل دفاع باقی می‌ماند. وی اشاره می‌کند که برتلس مضامین عاشقانه در شعر سنایی را دست‌کم گرفته و در داوری پیرامون قرابت‌های اساسی میان آثار وی با عطار و مولوی، با محدود کردن تقلید صرف در فرم و تخیل، راه خطا پیموده است. پیداست که فرق میان نوع اندرزگویی شاعرانه سنایی و شعر عرفانی به همان سادگی هم نیست که برتلس از کنار آن گذشته و، در هر صورت، تفسیرهای اخیر از کار پیشینیان به همان صفایی که در شعر صوفیانه هست قابل فهم نیست. پارسایی و عَظا و اسلامی با تعلیمات اخلاقی عارفان مابینتی ندارد، زیرا هر دو از مفاهیم و طرز بیان مشترکی سود برده‌اند. چنانکه از محتویات و همچنین منابع پایان کتاب برمی‌آید، برخلاف بسیاری از غریبه‌ها که تنها به استفاده از تحقیقات دست دوم همولایتیها و گاهی فقط همزبانهای خود در مورد مسائل مربوط به فرهنگ اسلامی بسنده می‌کنند بدون اینکه زبان و فرهنگ اسلام را بواقع بشناسند، این نویسنده، ضمن بهره‌جویی از پژوهشهای غربیان در مورد موضوع تحقیق خود، تقریباً به همه منابع اساسی و دست‌اول مربوط، حتی با جستجوی نسخه‌های

امیر خسرو دهلوی



Mumtaz Husain: *Amir Khusrow Dehlawi: A monograph of Amir Khusrow's life and works, based on his own writings and those of his contemporaries.* New Delhi, National Amir Khusrow Society, 1986.

امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ ق) بزرگترین و پراثرترین شاعر فارسی زبان هند است و از بنیانگذاران اولیه سبک هندی به شمار می آید. او در نظم و نثر آثار عدیده‌ای از خود به یادگار گذاشته از جمله پنج مثنوی به اقتفای خمسه نظامی.

در اصناف سخن از قصیده و غزل و مثنوی و رباعی دست داشته است. خود تصریح دارد که در مثنوی پیر و نظامی، در غزل پیر و سعدی، در حکم و مواعظ پیر و سنائی و خاقانی، در قصیده

خطی، دست یافته و چنانکه پیش از این اشاره شد، برای فراهم آوردن این منابع از چندین کشور، مانند ایران، افغانستان، ترکیه، پاکستان و هندوستان، متحمل رنج و صرف وقت فراوان شده است. مؤلف همه جا سالهای هجری و معادل مسیحی آن را با هم آورده و به این ترتیب کار خوانندگان مسلمان کتاب و، اگر قرار ترجمه‌ای باشد، کار مترجم را هم آسان کرده است؛ اما رویهمرفته در سراسر کتاب به طور طبیعی، بیشتر مراعات حال خواننده غربی و ناآشنا به اصول و کلیات مسائل فرهنگ اسلامی شده و، به همین دلیل، گاهی از مباحثی بتفصیل سخن رفته که برای مسلمانان تا حدودی بدیهی و مسلم است.

با همه دقتی که در آوانویسی و ترجمه اشعار فارسی شده، گاهی، در نتیجه بدخوانی، بدفهمیهای مختصری هم پیش آمده است، مثلاً در این بیت:

اینست بی دولت سواری کو فرو ناید به جان

وینست بی همت شکاری کو فرو ناید به جان

که بر اساس يك نسخه خطی کهن آوانویسی شده، کلمه صدر دو مصرع را بدین ترتیب: in-at و vin-at ضبط و بدین گونه: look here and here ترجمه کرده است؛ یعنی قید «اینست» (به سکون نون) را به نادرست به فتح نون خوانده و در ترجمه دچار لغزش شده است.

یا جای دیگر، این بیت:

کز پی مردانگی پاینده ذات آمد چنار

وز پی تردامنی اندک حیات آمد سمن

چنین ترجمه شده است:

For the plane tree is stable by nature, because it looks like a man.

Whereas the Jasmine lives so shortly because its skirt is wet که تعبیر looks like a man معادل درستی برای «مردانگی» نیست؛ و، گذشته از این، عبارت «تردامنی» هم تحت الفظی ترجمه شده است.

جای دیگر در بیت معروف حدیقه:

هر که اکنون درین کلوخین کوی (چاپی: گوی)

از نیی و نیی بتابد روی

کلمه «نیی» به معنی قرآن را «nubā» ضبط و his message معنی کرده که صحیح نیست.

با همه این احوال، تردیدی نیست که این کتاب از نظر وسعت دامنه کار، نکته‌بینی و تازه‌جویی و بویژه روش تحقیق و گستردگی منابع و مآخذ، بر بسیاری از کارهای مشابه که در زمینه تاریخ و ادب ایران شده برتری دارد و مطالعه آن برای پژوهندگان ادب فارسی و فرهنگ اسلامی مفید است.